

عشق یعنی: 95/51/30

عشق یعنی : خون شیر میشود، در پستان مادران
طفلکی معصوم ، میمکد زان شیر، با غنچ لبان
عشق یعنی: می جهد تیری از مژگان چشم یار
می نشیند بر قلبی، نی خواب دارد،نی آرام جان
عشق یعنی : دل باختن عاشق ،در نرد عشق
در این بیع و شری وجهی نباشد ، جزء نقد جان
عشق یعنی: شمعی ذوب میشود در جان من
این همان آتش است ، که گرد آورد پروانگان
جوششی افتاده است، درین جولانگاه عاشقی
فریاد مشتاقی بلند است بهر دیدار یارمهربان
عشق یعنی : مغناطیسی کرده من را روان
در درون خویش،سوی کائنات ، سوی آسمان
عشق یعنی: عاشقان نباشند، جز خیر البشر
رهسپارند این خیر خواهان، در سیر جاودان
عشق یعنی : که من گم کرده ام ، نشان خویشتن
میگردم دور هر محل،کان دارد از من نشان
عشق یعنی:هرکوی دارد نشان از شاهی
آواز عشق آید، کان شاهد ماند آخر جاودان
آنچه گفتم از دیوان عشق است وز دیوانه ای
یا مثال ، شمع سوزانیست ، اندر کنج خانه ای
ای خوشا محمود، چنین سوخت و ساخت و رفت
کمترین خواست و ، بیشترین پرداخت و رفت

